

سوره توبه، جلسه دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (٢٥) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (٢٦) ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٢٧) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ حَفِظْتُمْ عَيْلَتَهُ فَمَا يَغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٢٨) فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (٢٩)

غرور به نفرات علت شکست در جنگ حنین بود

(٥٣: ٠٢) در تاریخ اسلام بعد از فتح مکه در روزگاری که اسلام در اوج قدرت خودش هست، جنگی با قبیله هوازن و ثقیف انجام شد به نام جنگ حنین و شروع این جنگ این طور که منابع تاریخ می گویند، این بوده که خود شخص ابوبکر در ابتدای جنگ وقتی نگاهی به سپاه اسلام می کند، می گوید این دفعه دیگر در سپاه کم نداریم، یعنی این دفعه دیگر با این تجهیزات و این سپاهی که ما داریم، معلوم است که پیروزیم! همین جاست که در جمع خود مؤمنین می افتد که دیگر ما سپاهمان شکست ناپذیر است.

وقتی که این شایعه توی جمع می افتد، جنگ به این لحاظ از صبغه دینی خارج می شود و دیگر این جنگ، **جنگ دینی** نیست؛ چون روی اعتماد به نفس است نه روی توکل بر عنایت خدا، لذا این جنگ در اوج اقتدار اسلام مغلوب می شود و سپاه اسلام در همان ابتدای جنگ شکست می خورد (٤٧: ٠٤) که آیه می گوید که لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ؛ در مواطن زیادی خدا نصرت هایش را آورده **وَيَوْمَ حُنَيْنٍ**؛ در یوم حنین هم آورد که مشخص است که این حنین یک روز خاص است. ما یوم بدر و یوم احد نداریم، ولی **يَوْمَ حُنَيْنٍ** و **يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ**

(توبه: ۳). اینهایی که با عنوان «روز» یاد می‌شوند، معمولاً بیان عظمت می‌کنند و این "یوم حنین" از خود قرآن مشخص است که این روز یک وجاهتی دارد که **إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ؛ عملاً** کثرتتان شما را مغرور کرد.

پاراگراف بندی تاریخ برای فهم تاریخ ضروری است

بحثی که در انتهای جلسه گذشته مطرح کردیم و تعجب برانگیز بود. این بود که یکی از کارهای مهم این است که بتوانیم تاریخ را مقطع بندی کنیم، یا پاراگراف بندی کنیم و این کاری بسیار مهم و پیچیده است، تا معلوم شود این یک مقطع است و آن یکی مقطع دیگری است! مثلاً گاهی اوقات به دلیل عدم پاراگراف بندی فهم نسخ خطی و حتی چاپ‌های قدیم سخت می‌شود؛ چون پشت سرهم نوشته‌اند و آدم را گیج می‌شود و شما نمی‌دانید این بحث کجا قطع شد و از کجا مطلب جدید شروع شد؟ آدم را در تحلیل به اشتباه می‌اندازد. یکی از کارهای مهم در عرصه تاریخ، مقطع بندی تاریخ است و عملاً خدا برای این پاراگراف بندی ملاک داده است تا چه کسی این پاراگراف بندی را باور کند!

رویکرد قرآن به دنیا

در سوره مبارکه قصص آیه ۸۳: **تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛** سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که اراده هیچ‌گونه علوی نمی‌کنند، نه این که علو ندارند، بلکه دارند ولی نمی‌خواهند. من باب **الاسلامُ يَعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ،** برای علو پیدا کردن اسلام تلاش می‌کنند ولی این که من علو پیدا کنم، این را نمی‌طلبند؛ یعنی اراده چنین چیزی را ندارند، این که اراده ندارند هم مهم است، چون از این آیات سوء استفاده شده است گاهی می‌گویند **يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** (قصص: ۷۹)؛ یعنی کسانی که اراده حیات دنیا می‌کنند و این‌ها آدم‌های بدی هستند، ولی حیات دنیا بد نیست، **يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** بد است، **يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ** بد است، و این که فکر کند **وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى** (طه: ۶۴)؛ زیرا ظاهراً این آدم فلاح را در استعلا می‌بیند.

ما سه دسته آیات در مورد حیات دنیا داریم:

دسته اول: آیاتی که دنیا در آن خوب است. در بررسی این آیات بشارت در دنیا و آخرت داده می‌شود، آخرت را به دنبال دنیا و یکی از شئون هستی و از مخلوقات خدا می‌داند، حیات دنیا و این که ما زنده‌ایم چیز بدی نیست و همین حیات که صفتش دنیایی است و متعلق به دنیاست بد نیست.

دسته دوم: آیاتی که در آن دنیا واقعاً بد و مذموم است، در جایی که دارد **فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ** **الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ** (نساء: ۷۴)؛ مقاتل و مجاهد فی سبیل الله یک شرط بیشتر ندارد و این که حیات دنیا را بدهد و برود و فقط همین یک شرط را دارد و این یعنی حیات دنیا بد است. همین من و ما و این که تو کجا بنشین و من کجا بنشینم!

دسته سوم: آیاتی که در آن مقایسه دو حیات است، حیات دنیای خوب و حیات آخرت خوبتر را مقایسه می‌کند و می‌گوید نکند به خاطر حیات دنیای خوب، حیات دنیای خوبتر را از دست بدهی! همان جایی که می‌گوید: **مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ** (نساء: ۷۷)؛ یعنی متاع هست، قیمت هم دارد، ولی قیمتش به قدری نیست که بخواهی به خاطرش هزینه کنی!

اگر به این‌ها در قرآن برسیم در می‌یابیم که اراده علو فی الارض کردن؛ یعنی یک **منطق فرعونی** و **قَدْ أَفْلَحَ** **الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى** (طه: ۶۴) که اصلاً نباید دنبال چنین چیزهایی باشیم که من بالاتر بیایم که سیطره‌ای روی آدم‌ها داشته باشیم و بحث ما در این است که **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**؛ عاقبت برای متقین است. این در کل کتاب عالم است زیرا بحث دار آخرت را می‌کند، این دیگر پاراگراف نیست و کل کتاب بشریت با **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** تمام می‌شود ولی همه حرف این نیست! این مقطع به این درستی است و مقاطع دیگری وجود دارد.

وراثت زمین متعلق به متقین هر زمان!

استخلاف زمین در زمان حضرت ولی عصر!

آیه ۱۲۷ سوره اعراف: در جریان حضرت موسی **وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ**؛ چهره‌ها و شاخص‌های قوم فرعون گفتند: **أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ**؛ آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد کنند؟ **وَيَذَرَكَا**

وَأَلِهَتِكُمْ؛ و تو و خدایانت را رها کنند و فرعون گفت: قَالَ سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ؛ ما بچه‌هایشان را می‌کشیم وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ؛ این فرعون است! و موسی گفت: قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا؛ استعانت بکنید و صبر کنید! إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ؛ وارثان این زمین همین مؤمنین هستند، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ این پاراگراف‌های تاریخ است ولی در مورد قبل کتاب تاریخ و کتاب عالم است، چون این مال زمین است و آن مال آخرت بود، تازه موسی این را به قوم خودش می‌گوید. إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، نه این که در انتهای تاریخ امام زمان می‌آید! آن قسمت تاریخ که امام زمان می‌آید متعلق به فصل تاریخ است و همین است که قرآن دارد لَيْسَتْخُلِفَتْهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ (نور: ۵۵) و آن مال انتهای فصول تاریخ است و در قرآن هر مقطع تاریخی با وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ تمام شده است و این منطق قرآنی است. وقتی حضرت موسی به قومش می‌گوید: صبر کنید؛ چون وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، نه این که همه چیز حواله به آخرت! یا حواله به زمان امام زمان! بلکه در هر مقطعی شما باید پاراگراف را با وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ببندید!

منطق وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ برای اجتماع

منطق إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ برای فرد

این منطق قرآن است و قرآن با وعده‌های مکرر ثابت کرده که تا مادامی که شما روی جریان حق هستید، خدا روی جریان وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ هست و این‌ها هم ناظر به اجتماع است و ناظر به فرد نیست و نباید فردی نگاه کنید و این‌ها گزاره‌هایی است که به قوم گفته می‌شود مثل این که وقتی در بدر پیروز شدند، شهید ندادند؟ این‌طور نباید تصور کرد که کسی طوریش نمی‌شود، راجع به فرد منطق إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ (توبه: ۵۲) وجود دارد و راجع به قوم و این حرکت و ساختار اجتماعی که دارد شکل می‌گیرد، منطق وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وجود دارد. راجع به این که شرک با شرک و کفر با کفر بجنگد از محل بحث تخصصاً خارج است و گزاره خاصی راجع به آن نداریم.

مراتب نصرت الهی

خدا وقتی در این آیات می گوید: **لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ**، دارد به رخ این ها می کشد و می گوید ما که همه جا با شما آمدیم چرا فکر می کنید **وَتُر مَوْتُور** هستید؟ چرا فکر می کنید تک و تنهاییید؟ به بهانه های مختلف خداوند این معنا را می گوید، اگر قرآن بخوانید این را می فهمید، لزومی ندارد من اثبات کنم!

سوره محمد، آیه ۳۴ و ۳۵ دارد:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ (۳۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ؛ کسانی که کافرند و صد عن سبیل الله می کنند؛ (در جلسه قبل درباره قتال ابتدایی گفتیم؛ یعنی کسی که راه را بسته) راه را بسته اند، **فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ**؛ خداوند هرگز آن ها را نمی بخشد!

(۲۰: ۲۳) **فَلَا تَهِنُوا**؛ شما در مبارزه سست نشوید! **وَتَدْعُوا** (لاتدعوا) **إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ**؛ و آن ها را دعوت به صلح نکنید و حال آن که خود شما **اعلون** هستید، **وَاللَّهُ مَعَكُمْ**؛ خدا با شماست. شما از چه می ترسید؟ **وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ**؛ و خداوند اعمال شما را وتر نمی گذارد و شما در این عالم تک و تنها نیستید، **وَاللَّهُ مَعَكُمْ** خداوند با همه هست، ولی با مؤمن یک **معیت خاص** دارد. خداوند از باب این که **هُوَ مَعَكُمْ** یک معیت قیومیه با همه دارد ولی گاهی می گوید: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ** (انفال: ۱۹) **أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ** (توبه: ۳۶)؛ این یک معیت ویژه خاص است و تو وظیفه ات را انجام بده که خدا با توست و چک سفیدی پشت اعمال شما وجود دارد و آن خداست و چرا فکر می کنی در کارهایت تک و تنها و رها هستی؟ چرا فکر می کنی این عالم بدون قاعده و ضابطه است که گاهی حق پیروز می شود و گاهی باطل؟ درباره عالم ماده این فکر را نمی کنید، چرا در مورد عوالم معنا این فکر را می کنید؟ بله زد و خورد هست و سیستم همیشه بزن بزن که نیست! منتها در این سیستم **وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ**؛ لذا چه داعی دارید که **وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ**؟ پس چرا هی به سازش و صلح دعوت می کنید؟ البته

می‌شود کار تاکتیکی کرد که در سوره انفال هم آمده **وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دَبْرَهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ؛** (۱۶) کسی حق ندارد پشت کند مگر به این دو حالت! می‌خواهد به جبهه دیگر بچرخد. در دولت‌ها هم این سیاست چانه‌زنی و اتلاف وقت هست!

تا کسی با این منطق کار نکند در بزنگاه‌ها کم می‌آورد با این منطق که **وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالَكُمْ؛** شما وظایف را انجام بده من هوایتان دارم و آن موقع است که می‌بینید **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ.** (۵۶: ۲۳)

اگر معیت الهی را باور نکنید در بزنگاه‌ها کم می‌آورید

وقتی خدا می‌گوید: من نصرت می‌کنم این یک حدی از بحث است این در جایی است که شما از خدا استنصار بکنید! وقتی شما نصرت می‌طلبید؛ یعنی که خودتان زور دارید از کس دیگری هم زور می‌طلبید. خدا می‌گوید: همین هم قبول است و من نصرت می‌کنم!

یک وقت طرف بالاتر از این عمل می‌کند، نه تنها استنصار نمی‌کند، بلکه می‌گوید: من اصلاً زور ندارم! قرآن مرتباً تأکید می‌کند **وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛** خدا **ولی** است به شرطی که شما مولی علیه بشوید و اگر گفتید من اصلاً زور ندارم و هیچ کاره‌ام و در این دعوا من بلد نیستم کاری بکنم و بعد یک **وکیل تام الاختیار** می‌گیرید و آن وقت خدا ولی می‌شود، ولی موقعی که شما می‌گویید من بدم، شما کمکم کن، خدا نصیر می‌شود و **ولی** بالاتر از **نصیر** است. اگر کسی واقعاً نسبت خودش را با خدا به عنوان مولی علیه قرار دهد خدا ولایت او را قبول می‌کند **وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ** (جاثیه: ۱۹)

مثل بچه‌ای که می‌گوید: بابا من خسته شدم دوچرخه مرا هل بده ولی گاهی می‌گوید: من اصلاً نمی‌توانم بروم. اگر خودش نتوانست برود بغلش می‌کنند و می‌برندش. این هم به این معنا نیست که کسی عمل نمی‌کند اما این جووری می‌شود که **فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ** (توبه: ۱۴)؛ شما بجنگید و خدا که ولی مؤمنین است آن‌ها را به دست شما عذاب می‌کند.

پس باید **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** را باور کنیم و با آن کار کنیم و گرنه در بزنگاه‌ها کم می‌آوریم! این مطلب مهمی است که به عنوان مطلب اول در این بحث مطرح می‌شود و این را این قدر بگویید که باور کنید و بر طبق آن عمل کنید.

(سؤال) **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**، یک جریان فردی نیست. آن کسی که توبه کرده تازه شده متقی! پس **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**. حالا ممکن است یک نفر از اول خوب بوده، بعداً بد شده، یا کسی از اول بد بوده و لطفی به او شده و در آخر خوب شده، البته این لطف‌ها حکمت دارد؛ مثلاً طرف یک شیرین‌کاری‌ها و مردانگی‌هایی دارد، یا خیلی آدم پاک و صادقی است. این جور آدم‌ها به هر حال مورد لطف و نظر قرار می‌گیرند، لذا در پایان بسیاری از گزاره‌ها آمده **وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**؛ خدا می‌داند و براساس حکمتش درست عمل می‌کند.

حالا ما نمی‌فهمیم چرا خدا به این آدم لطف ویژه کرده و خیلی چیزهاست که ما نمی‌فهمیم! ما فقط می‌فهمیم که خدا حکیم است و فقط کار محکم انجام می‌دهد. این عبارتهای «من یشاء» به این معنا نیست که هر جا خواست؛ چون او علیم و حکیم است. ممکن است لطفی بکند اما باز هم طرف جذب نشود؛ یا جذب بشود و از متقین بشود. ضمن این که گزاره **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** که در مقاطع تاریخی، حجم بسیاری از آن راجع به مباحث اجتماعی است، نه افراد در اجتماع! چون که قوم خودش هویت دارد و پیش خدا یک چیزی است! ما بحث هلاکت قوم را داریم که باید درباره آن بحثی مجزا بشود. یا قریه یک چیزی است نزد خدا و هویت دارد؛ مثلاً دارد این قریه جواب پیغمبر را دادند! قریه که جواب نمی‌دهد! این براینده هویت داشتن این‌هاست.

مثلاً کسانی این انقلاب را کردند، در حالی که ما یک عالمه ضد انقلاب داشتیم. اگر شما یک برآیند می‌گرفتید می‌دیدید مردم این انقلاب و اسلام را می‌خواهند و سرش هم دارند هزینه می‌دهند. این هویت اجتماعی است. خود ما هم که می‌گوییم: ایران در این وضعیت است، این همان **هویت اجتماعی اقوام** است.

متأسفانه این قدر قرآن را در **سطح فردی** معنا کردیم که از این **مفاهیم اجتماعی** قرآن غافل شده‌ایم.

پس این مفهوم را باور کنید و اگر باور نمی‌کنید آنقدر به خودتان بگویید تا باور کنید! تسبیح دستتان بگیرید و بگویید: **وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ، لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا (توبه: ۴۰)**؛ خدا با ماست و بر طبق آن عمل کنید

تا ببینید! اگر ما بر طبق آن عمل کنیم و نبینیم، پس این را کنار می‌گذاریم، منتها وقتی معجزه بودن قرآن را باور کردیم، با یک مقطع‌بندی بالا و پایین می‌شوید و جان به لب می‌شوید تا **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ**.

از سناریوهای لو رفته خداست که قرار است مؤمن را در سیستم خودش جان به لب کند! سریعتر سعی کنید که جان به لب شوید! زودتر کار مؤمن راه می‌افتد! این که می‌گویند **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ** (نمل: ۶۲)؛ خدا جواب مضطر را می‌دهد، این نیست که در اضطرار کسی این دعا را بخواند، منتهای مراتب این یک گزاره علمی است و به این معنی است که چه کسی جواب مضطر را می‌دهد جز خدا؟ وگرنه مضطر که «امن یجیب» نمی‌خواند، داد می‌زند! و اگر بتواند امن یجیب بخواند که مضطر نشده؛ مثلاً آدمی که دارد در دریا غرق می‌شود، داد می‌زند و کسی که مضطر شود، داد می‌زند و خدا جوابش را می‌دهد.

قرآن در جاهای مختلف این اضطرار را گفته. در سوره توبه درباره آن سه نفر که تخلف کردند می‌گوید: **حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ؛ فَشَارَهَا** را وارد می‌کنند تا تخلیصی در او اتفاق بیافتد و از در خدا بزند بیرون. خدا یک جوری می‌کند که عرضه برشان تنگ بشود **ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا** (توبه: ۱۱۸).

نگرانی رسول از جنس نگرانی مردم نیست

منتها بعد آن امداد جنود الهی که دارد **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ؛** خدا سکینه و آرامشش را بر رسول و مؤمنین نازل کرد، در مفاهیم اعتقادی همه جا تناسب حکم و موضوع را نگاه دارید! یعنی رعایت بکنید که راجع به چه دارید صحبت می‌کنید؟! گاهی راجع به رسول دارید صحبت می‌کنید، پس آیا ممکن است رسول سکینه‌ای نداشته باشد؟ بله! این جور نیست که رسول همه‌اش در حالت ثابت باشد، اگرچه رسول خدا با تمام عظمتی که دارد این‌طوری نیست که مثل مؤمنین به هم بریزد، ولی او هم منتظر وعده‌های الهی هست و در او هم یک نگرانی‌های هست!

(سؤال) اگر بگویید رسول الله در مراتب ایمانی اصلاً ترقی ندارد که چیز بدی است! صلوات به عنوان دعای مستجاب است و گفته‌اند اگر می‌خواهید دعا کنید، دعایتان را بگذارید بین دو تا صلوات و در روایت است که خدا

که اول و آخر دعایی را مستجاب می‌کند این‌طور نیست که وسط آن را مستجاب نکند! البته خداوند علیم و حکیم است. فرمایش امام سجاد را در صحیفه باید جدی گرفت که دارد: **يَا مَنْ لَا تُبَدَّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ**؛ ای کسی که هیچ توسلی حکمت او را عوض نمی‌کند. قرار نیست ما چیزی بخواهیم که حکمت خدا از بین برود! یا خدا مجبور بشود کار غیر حکیمانه انجام بدهد! اما به این معنی است که قابلیت استجابت را بالا می‌برد.

شما در صلوات به عنوان یک دعای مستجاب چه می‌گویید؟ خدایا تو صلوات بفرست بر پیغمبر و صلوات فرستادن خدا که مثل ما قولی نیست! خداوند برکات بر پیغمبر نازل می‌کند و این برکت به ما هم می‌رسد، شما وقتی می‌گویید: خدایا دارایی‌های پیغمبر و آل پیغمبر زیاد شود، این‌ها مثل چاه نیستند که هرچه به آن‌ها بدهند در خود ذخیره کنند، بلکه مثل کوه‌هایی هستند که آبشارهای الهی از سینه آن‌ها می‌ریزند. آن برکتی که به این وجود نازل بشود، رمز این است که **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ**؛ اقتضای چیدمان هستی این‌گونه است که خداوند ابتدا سکینه‌اش را به رسولش می‌دهد و رسول آبشاروار این سکینه را بین مؤمنین پخش می‌کند، وقتی در وجود او سکینه و آرامش قرار گیرد به پائین دست او هم می‌رسد، منتها این‌ها را یکی نکنید مثلاً در سوره بقره آیه ۲۱۴ دارد: **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا**؛ این‌ها لرزیدند و متزلزل شدند **حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ**؛ رسول و مؤمنین همه به دنبال نصرالله بودند ولی مدلتش هم فرق می‌کند کما این که بین مؤمنین یکی نیست، بین مؤمنین و رسول هم یکی نیست، رسول در افق بالاست و وقتی رسول استدعای نصر الهی دارد، ممکن است مؤمنین بپرسند پس چه شد نصر خدا؟ کو این وعده‌ها؟

قاعده انقلاب‌های دینی: یأس و سپس نصرت الهی

در پایان سوره یوسف آیه ۱۱۰ همین معنا هست.

این قاعده است، قاعده رسل و حتی قاعده انقلاب‌های دینی است، **حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ**؛ تا این که رسل مأیوس می‌شوند. **وَضَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا** و گمان

می‌کنند، بهشان دروغ گفته شده! مگر می‌شود رسول که مورد وحی الهی است فکر کند به او دروغ گفته‌اند؟! این قسمت **وَضَلُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا**، به آیه بالاتر می‌خورد، به «اهل القری» می‌خورد. مایوس شدن رسول در level و سطح خودش است. وقتی می‌گوید رسل مایوس می‌شوند؛ یعنی نگران می‌شوند. البته نمی‌توانیم بگوییم رسل مایوس نمی‌شوند؛ چون خلاف آیه می‌شود و خلاف ظاهر مرتکب شده‌ایم. بلکه این‌ها باید در خود مرتبه رسل کاملاً رقیق شوند کما این که در مرتبه مؤمنین هم مراتب وجود دارد. و اگر یأس در مرتبه **لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ** (یوسف: ۸۷) باشد این یأس مرتبه‌ای از کفر است!

شما نمی‌توانید با این مفاهیم اعتقادی، صفر و یک برخورد کنید و مثلاً بگویید رسول مایوس شده و یأس هم کفر است، پس کافر شده! اگر این دو آیه کنار هم بگذارید این قاعده عمومی نبوت است که گاه مایوس می‌شوند، پس کافرند؟ نمی‌توان این جور برخورد کرد. مرتبه‌ای از آن یأس از روح الله ملازم با کفر است. مرتبه‌ای از آن ملازم کفر نیست و آن مرتبه رقیق شده‌ای از یأس است و اسمش یأس است. رسل مایوس می‌شوند و این مایوس شدن؛ نگرانی خاصی است که درشان هست، حتی خوف هم اتفاق می‌افتد ولی مثلاً ممکن است نگران این شوند که برای این ملت چه اتفاقی می‌افتد، خودشان که آخر کشته می‌شوند و به بهشت می‌روند.

در نهج البلاغه در توضیح آیاتی که به موسی (ع) می‌گویند نترس، حضرت امیر توضیح می‌دهند که وقتی این‌ها ریسمان‌ها را ریختند و تبدیل به مار کردند، موسی ترسید. آیه می‌گوید: **فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى** (طه: ۶۷) این‌ها را معصوم باید توضیح بدهد و کد بدهد تا آدم بفهمد با چه مقامی طرف است! حضرت می‌فرمایند **أَنجَا لَمْ يُوجَسِ مُوسَى (ع) خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ**؛ یعنی ترس موسی "فی نفسه" بوده و "علی نفسه" نبوده **بَلْ مِنْ غَلَبَةِ الْجَهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ**؛ موسی از غلبه جهال و گردش ضلالت نگران بود؛ یعنی از این نگران شده بود که نکند مردم نفهمند و گمراه شوند. در این میدان مار، ما هم یک مار می‌اندازیم ولی مردم چه فکر می‌کنند؟ فوقش می‌گویند مار این از آن مارها بزرگ‌تر است.

این آیه **حَتَّى إِذَا اسْتَيْئَسَ الرُّسُلُ جَاءَهُمْ نَصْرُنَا**؛ یعنی وقتی جان به لب شوند نصر ما می‌آید

سؤال: یهودی‌ها هم یک اعتقادات مشابهی با ما دارند که اگر ما دین خدا را کمک کنیم، خدا هم به ما کمک می‌کند. این‌ها خودشان را بالاتر هم میدانند و هرچه ما می‌گوییم آن‌ها می‌گویند خدا به ما کمک می‌کند!

جواب: سؤال شما basicall است. در این سؤال پایه‌ای درست است که یهودی‌ها هم چنین تصویری دارند و اصلاً ما با یهودی‌ها خیلی شبیه هم هستید و همه حوادثمان هم شبیه هم است در روایات ما هم آمده که آنقدر شما شبیه هم هستید که **حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْ أَوْلَائِكَ دَخَلَ جُحْرٍ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ**؛ تو هر سوراخ سوسماری سرشان را بکنند، شما سرتان را می‌کنید! یعنی هر جا آن‌ها می‌روند، شما هم می‌روید! هر جوری آن‌ها هستند شما هم هستید! لذا تاریخ یهود و **اقدامات یهود** درس آموز است؛ چون در آن‌ها مثل ما غیرت دینی بالاست، در صورتی که در مسیحی‌ها حتی کاتولیک‌ها غیرت دینی به این صورت وجود ندارد. حالا چطور می‌شود ما با این خطرها مواجه نشویم؟

پس از پذیرش این که ما حق هستیم، اگر کسی با معیارهای قرآنی راه نرود حتماً منحرف می‌شود و آن موقع دل می‌بندد به وعده‌هایی که نیست؛ یعنی سرنوشت‌ها را تبدیل بکند به سرنوشت‌های دیگر و منتظر فرج باشد! فرضاً نظام دین را به **نظام غیر دینی** تبدیل کرده و بعد منتظر وعده‌های داده شده به **نظام اسلامی** است! و می‌گوید: وعده‌ها کو؟ یعنی هرگونه سستی و مدهائنه‌ای را در قالبی می‌پذیریم که به قول قرآن **وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ** (قلم: ۹)؛ آن‌ها دوست دارند شما ماست‌مالی کنید تا آن‌ها هم ماست‌مالی کنند و تصور می‌کنیم به عنوان نظام اسلامی باید کمک‌ها به ما برسد! خوب نمی‌رسد!

مدیران مسلمانی که فکر دینی ندارند!

باید ذوب در قرآن شد تا این معارف، **چارچوب ذهنی** و فکری و قلبی و روحی آدم را تشکیل بدهد، رفته رفته بگوید، رفته رفته عمل کند، بر اساسش راه برود و برنامه بریزد و جلو برود و این‌ها را باور کند و **گرنه دیگر ایمان به غیب نیست و ایمان به شهادت** است و هرچه دیده باور می‌کند و در اوجش به جایی می‌رسد که به امیرالمومنین می‌گویند تو خدا را می‌بینی؟ می‌گوید: **مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ**؛ اگر نبینم عبادت نمی‌کنم و آن

وقت است که می‌شود خدای دیدنی و به نظر من این راهش است و یا این که باید آدم تحت مدیریت مجموعه‌ای باشد که قرآنی شکل گرفته و قرآنی عمل می‌کند، در همان برآیندی که مسئول قرآنی فکر می‌کند در مسئله اجتماع.

حالا در مواجهه با آن‌ها چه کار می‌شود کرد؟ البته خیلی کار مشکلی است! این همان است که در قرآن به نام ضلال بعید مطرح است. ضلالت دو گونه است: ضلال مبین که ضلالت آشکار است و ضلال بعید در مقابل ضلال مبین است که به قدری پیچیده و تو در تو است و پشت هزار جور استدلال قرار گرفته است که در آوردن این ضلالت از آن فضا خیلی سخت است! در مقام بحث من خودم با این‌ها مواجه نشده‌ام که تجربه بکنم که چکار می‌شود کرد با جماعت این مدلی! اگر منظور این است که حق پیروز می‌شود و آن‌ها هم می‌دانند پیغمبر ما پیغمبر بعدی است! اشتباه آن‌ها این است که پیامبران را قبول می‌کنند تا زمان خودشان! شما که همه پیغمبرها را قبول داری چرا تا زمان خودت ایمان می‌آوری؟ به پیغمبر ما هم ایمان بیاور! مگر پیامبر ما از طرف یک خدای دیگری آمده؟! همان خدایی که موسی را فرستاده، پیامبر ما را هم فرستاده است! پس مهم پذیرش این است که ما حقیق و آن وقت در جریان مقابل با آن‌ها مشکلی به وجود نمی‌آید و حق پیروز می‌شود. حالا چه جور می‌شود یهودیان را اقناع کرد؟ (۳۸: ۰۱: ۰۱) همین که **حزب الله لبنان** وقتی با آن‌ها درگیر می‌شود، پیروز می‌شود، با این که این‌ها این همه چیز دارند! مگر در جنگ شش روزه با کل این‌ها روبرو نشدند؟ چون قرآنی عمل کردند، پیروز شدند! الان کدام کشور عربی با اسرائیل درگیر است؟ هیچ کدام! مصر با آن عظمت اصلا یک نگاه چپ به اسرائیل می‌کند؟! اسرائیل هم وسط این اعراب دارد حال می‌کند و فقط با جنوب لبنان مشکل دارد. این که ما یک موقع می‌نشینیم پای **میز مذاکره** دست می‌دهیم و یک موقع داد می‌زنیم، این نمی‌شود! این منطق قرآن نیست! **فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالَكُمْ** (محمد: ۳۹) وقتی شما اعلون هستید، سستی و سازش نکنید. (۵۷: ۰۲: ۰۱)

تطبیق شرایط سیاسی امروز با تاریخ اسلام چگونه باید باشد؟

(سؤال) (۲۲: ۰۳: ۰۱) گاهی جامعه ظرفیتش را ندارد و گاهی خود نظام اسلامی می‌گوید: من ظرفیت ندارم! اگر این جوری نگاه کنید در بدر هم ظرفیتش نبود! این جوری که بشود پس ما هیچ چیز را نمی‌فهمیم! این منطق یعنی **منطق توجیه‌گر** که در هر جا با توجیهات خودش می‌خواهد عمل کند! یک موقع هوس جنگ می‌کنند، یاد امام حسین می‌افتند! هوس صلح می‌کنند، یاد امام حسن می‌افتند! پس فردا می‌خواهند بروند زیر بلیت آمریکا، یاد امام رضا می‌افتند! این می‌شود منطقی که عملاً می‌خواهد کار خودش را بکند، در بخش‌های تاریخ دنبال توجیه می‌گردد! (۲۶: ۰۴: ۰۱)

من ادعایی ندارم اما بیا بید بنشینید کار کنید! معیارهایش را در بیاورید که چرا امام صادق و امام سجاد این جوری عمل کردند. امام سجاد می‌فرمایند: در مدینه حتی ۲۰ نفر ما را دوست ندارند! آیا در این جا قابلیت وجود دارد یا وجود ندارد؟ منتها وقتی یک نظامی تشکیل شده در مدینه به نام **نظام اسلامی** مدینه و تمام هدف این بوده که این نظام تشکیل بشود، آن وقت این نظام هم بگوید من خودم را درگیر نمی‌کنم؟! یعنی وقتی دشمن حمله می‌کند، من با این دشمن هم درگیر نمی‌شوم؟ در زمان امام صادق نظام دست امام نبود! **امام صادق در حاشیه بود، اما در همان قسمت هم که مدیریت داشت؛ یعنی در تربیت شاگرد دیگر مدانه نمی‌کرد، یا در زمان امام هادی وقتی نظام و کالت دست حضرت بود، سست عمل نمی‌کرد.**

حضور ولایت فقیه در ایران ثمره کار انبیاء است

(۱۰: ۰۶: ۰۱) حالا فرض کنید یک نظام اسلامی در ایران تشکیل شده و در طول ۱۴۰۰ سال اهداف پیامبر اجرا نشده بود که می‌خواستند و تمام تلاششان را کردند که برسند به حکومت و نرسیدند! به هر جهت این زمان امام خمینی پیاده شد. یک نظامی در **range و grade** اسلامی و در خالص‌ترین نوع قرائت‌هایش؛ چون خود امام خمینی **قرائت‌های مختلفی** از ولایت فقیه دارد. در همان قرائت‌های ابتدایی امام از ولایت فقیه، با سلطان عادل کنار می‌آید؛ یعنی اگر شاه، حرف‌های امام را گوش می‌کرد و مطابق موازین اسلام حرکت می‌کرد، امام قیام نمی‌کرد. خودشان در کتابشان بحث **سلطان عادل** را دارند که اگر سلطان عادل، دستوراتش را از فقیه بگیرد، امام

با این سیستم کنار می‌آمد و حتی در آن **قرائت ابتدایی** از ولایت فقیه، اسم آن حاکم را هم می‌گذارد ولایت فقیه! مثلاً در زمان صفویه اگر قبول بکنیم که شاه عباسی در تمام شئون براساس نظرات علامه مجلسی رفتار می‌کرده! اگر این جوری باشد امام اسم همین را هم می‌گذارد ولایت فقیه! و همین را هم قبول می‌کند. ولی آن ولایت فقیه‌ی که ثمره کار انبیاء است و خود ائمه می‌خواستند به این برسند و اصلاً بنای ابتدائی تئوری‌ها بر این است خود ائمه حاکم بشوند، نه این که حاکم‌های دیگری باشند که ائمه به آن‌ها فرمان بدهند! این در بهترین قرائتش و در خالص‌ترین نوع قرائتش در ایران ایجاد شد. دیگر نزدیک‌ترین ورژنی که ما نزدیک ورژن پیغمبر داریم، همین نظام اسلامی خودمان است که یک فقیه در رأس کار قرار گرفته است. شما هیچ‌جا نمونه‌اش را نمی‌توانید گیر بیاورید! یعنی نظامی در **عالی‌ترین قرائت** ولایت فقیه! و حالا ما باز هم داریم سستی می‌کنیم، دیگر کار تاکتیکی نیست. این اگر در حد **order** جهانی‌اش هم عمل نکند معلوم است که کلاً از این دزدی که دارد حمله می‌کند، ترسیده! اگر ما بخواهیم وعده‌ها را هم با این توجیه‌ها زیرپا بگذاریم، دیگر چیزی از دین باقی نمی‌ماند! جز یکسری شعارهای پوسیده که معلوم نیست کجا عمل می‌کند! (۱۳: ۱۰: ۰۱)

بنابراین با شناخت وضعیت تاریخ و قالب‌هایی که ائمه در آن قالب‌ها دارند عمل می‌کنند، متوجه می‌شوید که چه کار باید بکنید. امام هم وقتی می‌خواهد عمل بکند، زمینه‌ها را با تربیت شاگرد و ... آماده می‌کند تا در مقطعی عمل کند. (۴۷: ۱۰: ۰۱) ما الان حالیمان نیست سر چه سفره‌ای نشستیم! ما سر سفره ۱۴۰۰ سال تلاش نشستیم! که خوابش را هم نمی‌دیدند که یک موقعی یک نظامی تشکیل شود در عالی‌ترین نوع قرائت ولایت فقیه! کسی باورش نمی‌شد، ولی باز هم داریم سستی می‌کنیم. این دیگر از ناحیه دین و قرآن پذیرفته نیست! بله می‌توانیم اینقدر با این تیله‌بازی کنیم تا بشود مثل یک انار آلبمبو و آن وقت مجبوریم که برویم در سنت‌های دیگر و با معادلات دیگر عمل کنیم! (۴۴: ۱۱: ۰۱)

خود امیرالمومنین می‌فرماید: **فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ**؛ که چگونه خدا آن‌ها را رها کرد! به امم سابقه نگاه کنید و از آن‌ها عبرت بگیرید و دولتمردان باید دقت کنند و یک رده پایین‌تر، مؤمنین که

بیشتر عمل می‌کنند و خودشان را ولایت‌مدار می‌دانند، باید حواس خود را جمع کنند و این حواس جمع به داد و هوار نیست، بعضی فکر می‌کنند باید سریع خود را قربانی اسلام کنند.^۳

شجاعت در فهم با قناعت و تربیت مبنایی حاصل می‌شود

(۴۷: ۱۶: ۰۱) حضرت آقا یک حرفی زدند که من می‌خواستم سماع کنم! گفتند: **شجاعت در فهم** خیلی مهم است! شجاعت معمولاً در عمل است، ولی شجاعت در فهم خیلی مهم است! این شجاعت چه جوری حاصل می‌شود؟ اولاً استفاده از دنیا باید در حداقل باشد؛ یعنی اگر استفاده او از دنیا استفاده چرب و نرمی باشد، در معادلاتش حتماً این‌ها را می‌گنجانند! بعد هم با مبنایی بالا بیاید! آن وقت می‌تواند شجاعت داشته باشد که چه چیزی را بفهمد! این شجاعت در فهم در ریاضی معنا ندارد، ولی در علوم انسانی اگر انسان شجاعت نداشته باشد، نمی‌تواند آیات وعده‌های خدا را جذب و فهم کند! این همین است که **أَقَمَنَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ** (زمر: ۲۲)؛ یک **شرح صدری** باید برای اسلام پیدا بکند و آن قدر سلم بشود که تا می‌آید می‌خورد به او، قبول کند! (۲۷: ۱۸: ۰۱)

تصمیم‌های کلان سر میز مذاکره انجام نمی‌شود!

(۳۷: ۱۸: ۰۱) ما الان عیناً در شرایط پیغمبریم و **جنگ‌های نرمی** که الان می‌کنند، با خود پیغمبر هم می‌کردند و می‌خواستند شعارها را تغییر دهند. تئوری‌هایی داشتند و می‌خواستند انقلابی‌های دور پیغمبر را خالی بکنند و بکشند سمت خودشان! در واقع در **مدیریت استراتژیک** کارهای محفلی می‌کردند. می‌گویند: کارهای کلان و تصمیم‌های مهم پای میز مذاکره انجام نمی‌شود و در **جلسات محفلی** اتفاق می‌افتد. اگر می‌توانید مدیر را ببرید در محافل غیر رسمی؛ مثل سونا و **پیک نیک!** و بهترین و کلان‌ترین تصمیم در آن جا گرفته می‌شود، الان این نکات در کتاب‌ها هست و تدریس هم می‌شود، آن‌ها در زمان پیغمبر همین کار را می‌کردند: به پیغمبر می‌گفتند یک جلسات محفلی با ما داشته باش و یک جلسات محفلی با آن‌ها! یک زمان‌هایی ما سیستم را دوره کنیم! آیه آمد که **وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ** (انعام:

(۵۲)؛ یک موقع این‌ها را طرد نکنی! اگر این کار را بکنی فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ ظالم می‌شوی! (۲۴: ۲۰: ۰۱) یک موقع می‌آمدند می‌گفتند: بیا شعارها را یک مقدار تغییر دهیم! اَنْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَّلْتَهُ (یونس: ۱۵)؛ به پیامبر می‌گفتند یا قرآن را تغییر بده یا شعارها را اینقدر تیز نده! ما باید زمان پیغمبر را بشناسیم، کارهای اهل بیت را هم بشناسیم که البته کار سختی هم هست، تا موازین دستمان بیاید و طبق آن‌ها عمل کنیم.

برگردیم به آیه ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ؛ چه کسی تعذیب می‌کند؟ خدا تعذیب می‌کند، می‌گوید نه تنها در اولش سکینه از طرف خدا بیاید که تعذیبش هم به دست خدا انجام می‌شود! یعنی هم‌اشار به دست خداست و فکر نکن شما کارهای هستید!

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ (توبه: ۱۴)؛ شما کار خود را انجام بده و خدا نصرت می‌کند. وَذَلِكَ جَزَاءُ الَّذِينَ قَاتَلُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ هُمْ يَأْتُوا اللَّهَ بِأَنْفُسِهِمْ يُقَاتِلُونَ (توبه: ۲۴) است و این نظام بی‌قاعده نیست که هر کسی ممکن است برنده بشود! وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (توبه: ۲۴)

قرائت دینی اعتماد به نفس

در توضیح اعتماد به نفس که همان اعتماد به خداست در خطبه ۱۱ نهج البلاغه امیرالمؤمنین وقتی در جنگ جمل امیرالمؤمنین پرچم را به محمد بن حنفیه می‌دهد می‌فرماید: تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُّ؛ اگر کوه‌ها از جا کنده شوند، تو ثابت و استوار باش؛ یعنی این جور باید آدم بیاید وسط صحنه! عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ؛ دندان‌هایت را بهم بفشار، تَدْفِي فِي الْأَرْضِ قَدَمَيْكَ؛ پاهایت را مثل میخ در زمین فرو کن! محکم راه برو! أَعْرِ اللَّهَ جُمَّمَتَكَ؛ جمجمه‌ات را به خدا عاریه بده! (۲۳: ۲۳: ۰۱) إِرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَعُضَّ بِبَصْرِكَ؛ چشمت را بده به ته لشکر و دیگر چشمت را ببند! یعنی قرار است از این جا تا آن جا همه را بکشم! دیگر چشمت را ببند برو جلو! همه این کارها را بکن اما وَأَعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ؛ فکر نکن خودت کردی!

این‌ها می‌شود یک روحیه دینی که تو کارت را بکن اما وَأَعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ نصر را خدا می‌دهد. تو فقط بزن و برو و دیگر کاری نداشته باش! این‌ها توصیه‌هایی بوده در شرایط و مناسبات واقعی و در وسط جنگ

بوده، و در فضای آکادمیک نبوده است و قرائت دینی اعتماد به نفس این‌گونه است؛ لذا در روایات آنقدر **الثقه**

بنفسک (اعتماد به نفس) له شده و به جایش **الثقه بالله** (اعتماد به خدا) آمده است! (۱۹: ۲۵: ۰۱)

صلوات!

۱. باید واقعاً شاگرد مکتب قرآن بشویم، و ذوب در قرآن بشویم. این را به عنوان تجربه شخصی می‌گوییم: مثلاً دو ماه که کلاس تعطیل است، ارتباط خود من با قرآن کم شده! چون یکی از زمینه‌های ارتباط من با قرآن همین کلاس‌هاست و مجبورم قرآن بخوانم و تحقیق کنم؛ مثل این کسانی که باشگاه می‌روند، وقتی یک مدتی نمی‌روند دیگر سر وزن نیستند!

من تعجب می‌کنم که چه جوری می‌شود آدمی که قرآن نخوانده تا معارف را بفهمد، تا سنت‌ها را درک بکند، می‌تواند سر وزن و سر خط خودش را نگه دارد؟ در همه چیز همین‌طور است؛ مثلاً یک مدتی کلاس فلسفه تعطیل می‌شود، آدم از سر خط فلسفه بیرون می‌آید! چه برسد در این معارف پیچیده که غیب عالم است! یعنی همه‌اش باید ایمان به غیب پیدا کنی!

به بچه‌ای دانشگاه شریف می‌گفتم که پس فردا مدیران این جامعه شما هستید. اگر از الان ذوق خودتان را با ذوق قرآن یکی نکنید و قرآنی نشوید، پس فردا می‌شوید مدیرانی می‌شوید که فکر دینی ندارند! لذا هیچ چاره‌ای نداریم جز این‌که ذوق خود را با ذوق قرآن یکی کنیم.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. سعی نکنید زود خود را قربانی کنید وقت برای ذبح شدن برای اسلام زیاد است، بیایید بالا و بعد که بالا آمدید خود را ذبح کنید و بگذارید گوسفند پرواری شوید که بتوان ملتی را با آن آبگوشت داد. مثلاً آقای مطهری در اوج انقلاب درس توحید می‌دادند و به ایشان اعتراض کردند، ایشان گفتند: پس فردا اسلام پیروز می‌شود، به همین احتیاج دارد. الان می‌بینید آقا بحث کرسی‌های آزاداندیشی را مطرح کرده‌اند و حالا چه کسی این کرسی‌ها را اداره کند؟! ما یک مدتی در قم همسایه میرزا هاشم آملی پدر این لاریجانی‌ها بودیم. یک روزه‌هایی داشت که الان همین آشیخ صادق نگه داشته بود. همین آشیخ صادق در اول طلبگی این جمله را به من گفت که در شرایط انقلاب پدر ما به ما گفت: خوب درستان را بخوانید، انقلاب پس فردا به شما احتیاج خواهد داشت. وقتی شد رئیس قوه قضائیه من یاد آن حرفش افتادم. هرکس وظیفه‌اش را درست انجام بدهد. الان وظیفه ما درس خواندن است. نه این‌که اخبار را پیگیری نمی‌کنیم و دو تا تظاهرات نمی‌رویم! بیایید بالا و بعد ذبح شوید تا اسلام از ذبح شما عشق کند! بشوید آقای مطهری! الان چه کسی تبیین می‌کند که جمهوری اسلامی چیست؟ همین آقای مطهری! همین این خار چشم دشمنان است و مجبورند همین این را بکشند!